

سید محمد ترابی

شکل‌گیری چهره پهلوان در حماسه ملی

حماسه (Epic) یکی از سه نوع اصلی و مستقل شعر است. دونوع دیگر آن شعر غنایی (Lyric) و شعر تمثیلی (Dramatic) خوانده شده است.^(۱)

در میان برخی از اقوام و ملل جهان حماسه کهن‌ترین نوع ادبیات مکتوب است. در یونان باستان وقتی به سال ۳۸۴ پیش از میلاد ارسطو - نخستین حکیمی که کتاب مستقلی در باره شعر نوشت - چشم بر جهان گشود در حدود پانصد سال بود که روزگار هومر (Homère) به نظم‌کننده مجموعه‌های ایلیاد و ادیسه به فراموشی سپرده شده بود و قریب به چهار صد سال بود که هزیود مرده بود. نه تنها عهد حماسه‌های همرو هزیود سپری شده بود بلکه از عهد نمایشنامه‌های بزرگ تراژدی و کمدی هم، یعنی از دوران اشیل و سوفوکل و اریستوفان، فقط خاطراتی تلخ و شیرین برای نویسنده کتاب بوطیقا «پوئیتیک»^(۲) (Poetic) برجای مانده بود.

در ایران هم حماسه قدمت فراوان دارد. ریشه بخشی از داستانهای پهلوانی شاهنامه را، که یادگار دوران فرمانروایی طبقه جنگجو و سپاهی بر جامعه ایرانی است - یعنی عهد کیانی - در یشت‌های اوستا می‌توان ردیابی کرد و قسمتی دیگر از داستانهای شاهنامه که یادگار فرمانروایی طبقه روحانی و دیندار بر جامعه آن روزگارست در گاث‌های اوستا یافته می‌شود و باید به خاطر داشته باشیم که اوستا کهن‌ترین متن و سند موجود ما است.^(۳)

حماسه عبارتست از بیان سرگذشت پهلوانان و شرح و توصیف دلیرها و نام‌آورهای آنان بدان سبب که به رام‌کردن طبیعت سرکش، یا پیروزی بر دشمنان و مهاجمان، و یا تحصیل استقلال و امثال این امور مهم و متعالی انجامیده است و معمولاً بیانی مناسب حال و مقام دارد و به شعر سروده می‌شود^(۴)، اما این سخن بدان معنی نیست که حماسه منثور وجود ندارد، چه ما ایرانیان خود داستانهای متعددی اعم از پهلوانی، تاریخی و دینی به نثر فارسی داریم که باید آنها را نیز حماسه خواند مثل

داراب نامه یا قصه‌های ملک داراب و داستانهای فیروز شاه فرزند ملک داراب (۵) و داستان امیرارسلان و قصه‌های حمزه سیدالشهدا و داستان ابومسلم خراسانی و بابک خرم دین (۶) و بسیاری دیگر.

حماسه‌های منظوم ملی، حاصل افکار و عواطف و علاقه‌های یک ملت است که در طی قرن‌ها و دورانهای دراز به منظور نشان‌دادن مراتب عظمت و شکوه یک ملت و نبوغ یک قوم به وجود می‌آید و پر است از ذکر پهلوانی‌ها و نبردها و فداکاریهای آحاد آن قوم و در عین حال پر است از آثار تمدن و مظاهر روح و فکر مردم آن قوم و ملت در دورانهای معینی از تاریخ زندگی آنان. (۷)

کاری که حماسه می‌تواند انجام دهد آنست که روح فردی و جمعی افراد قوم و ملت خود را تزکیه و تشجیع کند. به سخن دیگر حماسه به گذرگاه و دلانی می‌ماند که عبور از آن به «کثارسین» (۸) می‌انجامد، لفظی که ارسطو در ۲۳۰۰ سال پیش در معنی تصفیه روح از هواجس نفسانی و تزکیه بکار می‌برد و آن را از تراژدی و ادبیات تمثیلی در یونان عهد خود انتظار می‌داشت. حماسه به افراد قوم خود می‌گوید که شما فرزندان و فرزندزادگان نیاکانی هستید که کارهای بزرگ انجام داده‌اند. پس همانگونه که نیاکان شما بر انجام آن امور مهم توانا بودند شما نیز توانا هستید.

شاهنامه حکیم توس یک اثر حماسی منظوم و بزرگترین حماسه ملی ایران است. و اگر به قول دانشمندان و منتقدان غیرایرانی که حماسه‌های بزرگ جهان را خوانده‌اند و از ارزش و بهای آنها به خوبی آگاهند اعتماد کنیم باید بگوئیم که شاهنامه فردوسی یکی از چند حماسه بزرگ عالم است، و عدد آن حماسه‌ها هم زیاد نیست. (۹) نیز این نکته را هم باید بر آن سخن سخته (۱۰) و سنجیده بیفزائیم که شاهنامه سند هویت ملی ایرانی و در حکم شناسنامه مردم ایران است. (۱۱) شناسنامه‌یی که پنداری نام همه ایرانیان، آنها که بودند، آنها که هستند و آنها که خواهند آمد، در آن ثبت و ضبط گردیده است. اگرچه حماسه ذکر پهلوانی‌ها و نبردها و دلیری‌های فراموش ناشدنی یک قوم است اما باید یادآور شد که شاهنامه فردوسی منحصر به داستانهای پهلوانی نیست بلکه از سه بخش کاملاً مجزا و متمایز از یکدیگر ترکیب یافته است. (۱۲)

بخش نخست آن که تاریخ پیشدادیان است بیشتر از اساطیر ایرانی مایه‌ور گردیده و ما آنرا بخش اساطیری می‌نامیم بهمین سبب با روایت‌هایی از بخش‌های کهن اوستای ایرانی و ریگ و دای هندی مطابقت دارد. مثلاً گیومرث که در شاهنامه نخستین شاه است در اوستا نخستین بشر یا انسان است. بر

طبق روایات زردشتی گیومرث سی سال زیست و بر طبق شاهنامه سی سال پادشاهی کرد (۱۳)، و جمشید که در شاهنامه شاه است و نگهبان جهان در ریگ و دای هندیان نخستین بشر است. در همین بخش نخستین است که چگونگی دست یافتن انسان به تمدن در ضمن داستانهای پادشاهان پیشدادی آمده است چنانکه بنابر آن روایات، گیومرث آتش را از سنگ پدید آورد و به مردم خانه ساختن را آموخت و تهمورث اهلی کردن حیواناتی مانند مرغ و خروس، و نیز ریشتن پشم را یاد داد و جمشید ساختن آلات و ابزار جنگ و بافتن ابریشم را. نوز را هم جمشید بر پاداشت و مردم را هم او به چند طبقه تقسیم کرد. (۱۴)

بخش دوم شاهنامه که در عین حال بخش عمده شاهنامه است و سخن ما در این مقاله هم بر سر آن، بخش پهلوانی شاهنامه است. پس در باره این بخش در جای خود با تفصیل بیشتر سخن خواهیم گفت. سومین بخش شاهنامه دوره تاریخی آن یعنی دوره بیست که تصورات پهلوانی و داستانی و شخصیت افراد خارق العاده و کارهای غیر عادی آنان کم کم از میان می رود و اشخاص و اعمال تاریخی جایگزین آن‌ها می شود. در شاهنامه فردوسی مقدمات این آمیزش از عهد بهمن آغاز می شود. بهمن نام فرزند اسفندیار و در عین حال لقب اردشیر است که با اردشیر دراز دست پادشاه هخامنشی منطبق می گردد و نام داراب (= دارا) داریوش اول یادوم هخامنشی را بخاطر می آورد و دارای دارایان همان داریوش سوم آخرین پادشاه هخامنشی است که مغلوب و مقهور اسکندر مقدونی می شود. (۱۵) دوران تاریخی شاهنامه با ذکر دارای دارایان آغاز می شود اما از جانشینان اسکندر یعنی سلوکی ها سخنی در میان نیست و از اشکانیان هم جز نام چیزی بر حکیم سخنسرای توس نرسیده است اما آنچه در باره تاریخ سلسله ساسانی در شاهنامه آمده، با آنچه روی داده بوده تقریباً مطابقت دارد. (۱۶)

گذشته از این بخشهای سه گانه که بر شمردیم شاهنامه حاوی نکته های بسیاری از اندرزها، پندها و حکمتها در توجیه کار جهان و ستایش راستی و درستی و داد و دهش و بیان زبونی و خواری انسان در برابر سرنوشت و قضا و قدر الهی و ستودن دلاوری و پهلوانی و موضوعاتی از این گونه است. همان گونه که اشاره شد جان حماسه ذکر پهلوانی ها و شرح دلیری ها و نام آوریهای پهلوانان و دلیران است با بیانی زیبا و بلیغ. شاهنامه نیز اینگونه است یعنی مایه اصلی و حیاتی این منظومه حماسی ارجمند بخش پهلوانی آن است. این رفتار و کردار پهلوانی از دلاورانی چون سام، زال، رستم، طوس، نوذر، گودرز، گیو، بیژن و بسیاری از پهلوانان دیگر از ایران و توران سر می زند و در عهد فرمانروایی «کیان» یعنی کیقباد، کی کاوس، کی خسرو، کی لهراسب و کی گشتاسب از ایران زمین و

افراسیاب از سرزمین توران واقع می‌شود و چون سخن ما در باره قهرمان در شاهنامه است بیشتر با این بخش پهلوانی آن حماسه کار داریم.

عهد پهلوانی شاهنامه با جنگهای تازه‌یی میان خیر و شر و قیام کاوه آهنگر و فریدون پسر آبتین در برابر بیدادگریهای ضحاک آغاز می‌گردد و به قتل رستم و سلطنت بهمن پسر اسفندیار پایان می‌پذیرد. همان بهمنی که برای انتقال شاهنامه از عهد پهلوانی به دوره تاریخی شخصیتش با مختصر هاله‌یی از ابهام^(۱۷) که ویژگی حماسه است در می‌آمیزد و لقب اردشیر می‌گیرد و با اردشیر پادشاه هخامنشی تطابق می‌یابد. به قول یکی از اصحاب نظر «جان شاهنامه و آنچه شاهنامه را به مقام والای حماسی آن می‌رساند همین بخش پهلوانی آن است»^(۱۸). همانطور که اشاره شد حوادث و رخدادهای مهیج و زیبای این بخش در عهد فرمانروایی «کیانیان» اتفاق می‌افتد.

یکی از ویژگیهای منظومه حماسی اینست که معمولاً مدتها پس از حوادثی که در آن از آنها سخن گفته می‌شود پدید می‌آید، زیرا در هنگام وقوع حوادث پهلوانی تماشاگر، بیننده وقایعی است که در حقیقت و واقع با کارهای عادی بشر چندان تفاوت ندارد اما نتیجه‌هایی که از این اعمال گرفته می‌شود مثل دفع حمله دشمنان و بداندیشان، تحصیل استقلال ملی، تحکیم مبانی ملیت و قومیت و غیره، به سبب اهمیتی که دارد به تدریج آن اعمال را در چشم نسلهای آینده می‌آراید و بهتر و زیباتر از آنچه بوده است می‌نمایاند و در نقل شفاهی و سینه به سینه پدران برای فرزندان چیزهایی بر آنها افزوده می‌شود تا کم‌کم پهلوانانی که از ایشان خاطراتی مانده است به درجات فوق بشری ارتقاء می‌یابند و کارهایشان خارق‌العاده و بعید المنال جلوه می‌کند. از سوی دیگر کارهایی که در قرنهای پیاپی و زمانهای مختلف صورت گرفته است اندک اندک فاصله‌های دقیق زمانی و مکانی خود را از دست می‌دهد و با یکدیگر مربوط می‌شود و مانند سلسله علت‌ها و معلول‌ها بشکل وقایع منظم و مرتبی در می‌آید و این داستانها که در آغاز مختصر است به تدریج بر اثر روایت پی‌در پی روایان و شاخ و برگهایی که هر یک از آنان بر آن می‌افزایند به تفصیل می‌گراید و در عین حال آرمانهای ملی و قومی را هم در خود می‌پروراند. بدیهی است که این مقدمات نیازمند زمانی بس دراز است و گاه به چندین قرن نیاز دارد تا پخته و پرورده شود. بناچار منظومه‌های پهلوانی دیری پس از وقوع پهلوانی‌های یک قوم بوجود می‌آید. بهمین سبب است که اقوام و ملل گوناگون جهان خیلی دیر به حماسه می‌رسند یعنی دیر دارای حماسه می‌شوند. به سخن دیگر از میان اینهمه قوم‌ها و ملت‌های موجود جهان تنها ملت‌هایی که سابقه‌ی طولانی و ریشه‌ی کهن در جهان دارند دارای حماسه‌های شکل یافته منظومند، باقی یا

اصلاً حماسه ندارند و یا حماسه‌های آنان در حال شکل یافتن و تکوین است. زیرا اقوامی که در صحنه تاریخ نامی بر آورده و به فرهنگ و تمدنی دست یافته‌اند دوره‌های مختلفی را طی کرده‌اند. از این نظر یک قوم هم مانند یک انسان است یعنی دوران کودکی، روزگار جوانی و برونمدی، عهد میانسالی، و ایام سالخوردگی را طی می‌کند و سپس به سرایش زندگی می‌رسد و افول می‌کند. دوران قهرمانی یک ملت دورانی است که آن ملت روزگار جوانی و برونمدی خود را می‌گذراند پس به پشتیبانی نیروی جوانی به کشورگشایی دست می‌زند، حمله می‌کند، و اگر مورد حمله واقع شود از خود دفاع می‌کند و خلاصه آنکه در اقیانوس متلاطم هستی و زندگی با حوادثی روبرو می‌شود که ناچار است زور آزمایی کند. با توجه به اینکه اقوام هند و اروپایی بین هزاره سوم تا هزاره یکم پیش از میلاد از سه طبقه یا گروه اجتماعی: روحانی، سپاهی، و کشاورز و پیشه‌ور شکل می‌یافتند (۱۹) آثار حماسی معمولاً باید حاصل دوران فرمانروایی طبقه جنگاور و سپاهی بر جامعه باشد. در ارتباط با این سخن یکی از دانشمندان نکته ظریفی را یاد آور شده است. او می‌گوید: «باید گفت که یشت‌های اوستا و دوره کیانی شاهنامه یادگار دوران‌های قهرمانی و گاتهای اوستا از آثار دوره‌یی است که طبقه دیندار سروری داشته‌اند» (۲۰)

بسیار اتفاق می‌افتد که غیر اهل فن از خود و یا از اهل فن می‌پرسند که آیا این پهلوانان که در شاهنامه نامشان آمده و کارشان توصیف گردیده است اشخاص واقعی‌اند؟ آیا رستم و سهراب و اسفندیار وجود داشته‌اند و یا ماجرای آنها بر ساخته ذهن و زبان افسانه پردازان و قصه سازان است؟ کوشش من اینست که در این گفتار پاسخی کوتاه و مناسب به اینگونه پرسشها بدهم. تئودور نلدکه T. Noldeke در کتاب خود «حماسه ملی ایران» (۲۱) می‌گوید «همه پهلوانان شاهنامه ایرانیان حقیقی هستند اگر چه به حد وافی شاعر آنها را بدلخواه خود درشت کرده است» (۲۲). اگر به منشاء حماسه‌های ملی و چگونگی پیدایش آنها ببیندیشیم و به نخستین دوره‌های حیات هر یک از ملت‌های جهان دقیق شویم در می‌یابیم که هیچ ملتی به وجود نیامده و به تحصیل استقلال و تحکیم مبانی ملیت توفیق نیافته است مگر آنکه دوره‌های خطر را پشت سر گذاشته و به اعمال پهلوانی دست زده باشد و بزرگان و پهلوانانی از او پدید آمده باشند که در ذهن ملت خود اثری بزرگ بر جای گذارند. اقوامی که تاریخ آنان دوام و بقایی می‌یابد و زندگانشان دراز می‌افتد این خاطرات را که به حافظه جمعی خود سپرده‌اند در زمانهای مناسب و بنابر مقتضیاتی که پیش می‌آید به یاد می‌آورند و در آنها مرور و آنها را بازگو می‌کنند و در نتیجه مایه ظهور روایاتی می‌شوند که دهان به دهان و سینه به سینه نقل می‌گردد. در نقل

سینه به سینه و نسل به نسل این داستانها بسیاری شاخ و برگها بر آن افزوده می‌شود. ابتدا با کمی مبالغه و سپس با مبالغه بیشتر خواننده و سروده می‌شود. فی‌المثل اگر یک پهلوان ملی در نبردی از نبردهای استقلال طلبانه پشت چنندن از مهاجمان و مبارزان طرف مقابل را به زمین آورده باشد «چند» در نقل قولها به «ده» و «صد» و «هزار» و بیشتر از هزار تغییر می‌یابد و اگر در آن نبرد مثنی بر فرق یا دوش حریف زده باشد کم‌کم گرز جای آن مثنی را می‌گیرد و در نقل قولهای بعدی شکل و شمایل و هیئت و سنگینی گرز است که تغییر می‌یابد، گاو سار و پیل پیکر می‌شود، و بهر حال نحوه تکوین حماسه را باید در لابلای همین شاخ و برگها جستجو کرد. حماسه‌های جهان عمدتاً بر محور سرگذشت همین قهرمانان می‌چرخد، قهرمانانی که از همگنان خود برتر بوده و نیرویی بیش از حد معمول داشته‌اند

عرصه هنر‌نمایی این قهرمانان تنها میدان‌های نبرد نیست، بلکه ستیزه‌ها و رقابت‌های عاشقانه و هنر‌نمایی‌های هنگام شکار و مسابقات دلاورانه معمول در هر زمان نیز جلوه‌گاه ظهور و بروز رفتار پهلوانی آنان بوده است و چون پیروز می‌شدند از باب مفاخره سرافرازی خود را به شعر می‌کشیدند و با کلام و بیانی موزون و صدایی خوش به آواز می‌خواندند و ممکن بود که نوای سازی را همراه آن سازند. سپس راویان و خنیاگران و نوازندگان که کارشان مشغول داشتن و خوش کردن درباریان و بزرگان بوده است و یا همچون نقالان قهوه‌خانه‌ها و «عاشق»‌های آذربایجان به خوش گردانیدن احوال عامه مردم اشتغال داشتند اینگونه داستانها را به خاطر می‌سپردند و در مجالس و محافل سلاطین و بزرگان و یا در کوی و برزن می‌خواندند و به تدریج گنجینه‌یی از اینگونه داستانهای حماسی فراهم می‌شد. این نقل شفاهی و سینه به سینه و نسل به نسل داستانها و قصه‌ها در طی زمان مجالی می‌داد تا شاخ و برگهای بیشتری بر آنها افزوده گردد. اگر این داستانها به دست شاعر توانایی می‌افتاد که آنها را به نظم می‌کشید آن وقت حماسه‌یی ادبی و ماندنی بوجود می‌آمد. افزودن بر حجم قصه‌ها و دادن شاخ و برگ بر آنها حتی در دوره‌یی که داستانهای حماسی مکتوب شده بودند هم همچنان ادامه می‌یافت، زیرا در مقایسه نسخه‌های خطی بر جای مانده از یک اثر حماسی گاهی دیده می‌شود که یکی از نسخه‌ها مطالبی را افزون بر نسخه دیگر دارد و آن در جاییست که فی‌المثل پهلوانی وارد میدان نبرد ندهد و فتحی کرده و بنا بر نسخه اساس به جایی رسیده که باید از میدان خارج شود اما پنداری ناسخ خوش ذوق که علاقه خاص به اینگونه مطالب دارد رضایت نمی‌دهد که قهرمان محبوبش به این زودی کار را یکسر کند. بناچار با افزودن مطالبی از ذوق و قریحه خود عرصه نبرد را بر حریف قهرمان محبوبش تنگتر می‌کند و تا جایی که بتواند بر کنش‌ها و واکنش‌های میدان جنگ می‌افزاید. در

افزودن‌های شفاهی و دهان به دهان به وسیله نسل‌های مختلف گاهی حتی رویدادهای ماوراء الطبیعه مانند دخالت خدایان و دیوان و پریان نیز دیده می‌شود. پس کم کم از این راه مجموعه‌یی از اینگونه داستانهای حماسی فراهم می‌آمد که سرودن آنها هم موجب التذاز شنوندگان و خوانندگان می‌شد و هم پاسخ مناسبی برای احساس نیاز برخاسته از غرور ملی و داعیه سرافرازی ملت بود. راویان و مخصوصاً ناقلان و آنانی که این روایت‌ها را با آواز و گاه همراه ساز می‌خواندند نقش مهمی را در حفظ و انتقال داستانهای حماسی ما ایفا کردند. در حقیقت باید گفت بقای داستانهای شاهنامه مرهون زحماتی است که این راویان و ناقلان بر دوش می‌کشیدند و ما در فرهنگ خودمان نامی خاص برای آنان داشتیم و آن «گوسان»^(۲۳) بوده است که در زبان پارسی و در دوره ساسانی بکار می‌رفت و اکنون نیز در میان گرجی‌ها و ارمنی‌ها که از ایرانیان گرفته‌اند باقی مانده است. البته این روند که در حکم مقدمات پیدایش حماسه منظوم یک ملت است نیازمند زمانی طولانی است که گاه به چندین قرن می‌رسد بهمین سبب است که منظومه‌های پهلوانی دیری پس از وقوع پهلوانی‌های یک قوم و شکل گرفتن ملیت و مدنیت آنان به وجود می‌آید. با این همه از یادآوری این نکته نباید غفلت ورزید که با آنکه میان دوره نظم حماسه‌های پهلوانی و ملی، و دوره‌یی که رویدادهای پهلوانی به وقوع پیوسته است فاصله زمانی بسیار وجود دارد اما باید به طور عام بیوندی و تشابهی میان آن دو دوره وجود داشته باشد تا آن داستانها به نظم کشیده شود.^(۲۴)

از جمله عناصری که به عنوان شاخ و برگ بر مایه‌های اصلی و ابتدایی وقایع و حوادث افزوده می‌گردد تبلور آرمانهای ملی است که آن حوادث را بوجود آورده‌اند و یا حوادث آنان را پرورانیده است. این آرمانها و آمال به سبب نقطه‌های مشترک فراوانی که میان آحاد یک ملت با ملت دیگر یعنی میان افراد بشر است غالباً مشترکند یا همسانی‌های فراوان با هم دارند. به سخن دیگر توصیف پهلوانان در حماسه‌های دنیا شباهتهای اساسی با هم دارند. ولادت پهلوانان آسان صورت نمی‌گیرد و مانند ولادت مردم عادی نیست. زاده شدن رستم را به خاطر آوریم که به سبب درشتی و تناوریش ناچار می‌شوند از سیمرخ مدد جویند و با راهنمایی آن مرغ ذوفنون پهلوی رودابه را بشکافند و کودک تنومند رابیرون کشند. هم اوست که در کودکی پیل سپید را از پای در می‌آورد. سهراب که فرزند رستم است هم باید از اینگونه شگفتیها بهره‌هایی برده باشد پس بی‌خود نیست که در یکماهگی به یکساله‌ها می‌ماند:

برش چون بر رستم زال بود

چو یک ماه شد همچو یکسال بود

چو سه سال شد زخم چوگان گرفت
به پنجم دل تیر و پیکان گرفت

چو ده سال شد زان زمین کس نبود
که یارست با او نبرد آزمود

و در دوازده سالگی به ایران لشکر می‌کشد و دژ سپید را فتح می‌کند و هجیر را به بند می‌کشد.
پهلوانان نه تنها در نبرد و دلاوری و زورمندی خارق العاده‌اند که در عشق بازی و دردمند شدن از عاشقی و گریستن بر دوری از معشوق هم از دیگر عاشقان ممتاز و متمایزند. زال پدر رستم آنگاه که دلباخته رودابه گشته بود احساسات عاشقانه‌اش را اینگونه برای پدرش سام بیان کرد:

من از دخت مهرباب گریان شدم
چو بر آتش تیز بریان شدم

ستاره شب تیره یار من است
من آنم که دریا کنار من است

تمام شب را بیدار است و از بسیاری گریستن دریایی موج خیز در کنار خود دارد.

پهلوانان معمولاً اهل شکار و بزم و باده‌گساریند. بسیار می‌نوشند و بسیار می‌خورند. رستم گوری را شکار می‌کند و بر درختی می‌کشد و بر آتش کباب می‌کند و آنرا به تمامی می‌خورد. سلاحی که پهلوانان دارند سلاح‌های بدوی است. نبردها عموماً تن به تن است و پهلوانان از گرز و کمند و تیر و کمان و نیزه و و خفتان و خود استفاده می‌کنند و این از ویژگی‌های حماسه است که اگر چه در طی زمان مبالغه‌هایی در آن رخ می‌دهد و شاخ و برگهایی بر آن افزوده می‌شود اما قالب اصلی آنها دست نخورده باقی می‌ماند.

و سخن آخر اینکه درست است که گفته‌اند: در شاهنامه گذشته از پهلوانانی که همه مشهورند پهلوان نامرئی دیگری نیز وجود دارد و آن کسی است که نیروها و جنگاوری‌های پهلوانان و فداکاری‌ها و جانبازی‌های آنان را برای حفظ سرزمین ایران و مصون نگاه داشتن آن از آفات اهریمنی و تاخت و تاز دشمنان، برای ما سروده است و بیش از سی سال در این کار رنج برده است و کاخی بلند و پایدار و مصون از گزند باد و باران برای ما بجا گذاشته تا در لحظات دشوار تاریخی و دورانهای اهریمنی مددکار و پشتیبان ما باشد و ما را برای ستیز با سیاهی دلیر کند و او فردوسی طوسی است. (۲۸)

«یادداشتها»

۱- برای تقسیم‌بندی شعر به سه نوع حماسی، غنایی و تمثیلی رجوع شود به صفا، ذبیح الله حماسه‌سرایی در ایران چاپ پنجم ص ۴ - ۲. برای آگاهی از تقسیم‌بندی‌های دیگر شعر از نظر

موضوع و محتوی رجوع شود به صفا ذبیح ... گنج سخن جلد اول چاپ پنجم ص ۳۷۸ تا نود و چهار از مقدمه شامل: شعر درباری، شعر حماسی، شعر غنایی و عاشقانه، داستان‌سرایی، حکمت و پند، شعر عرفانی، اشعار دینی و نیز مقایسه شود با ارسطو، فن شعر، ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب چاپ سوم ص ۳۴ به بعد؛ و نیز: زرین‌کوب، عبدالحسین، ارسطو و فن شعر، چاپ اول ص ۱۱۴ به بعد. ارسطو اشکال و صور شعر را با دقتی مخصوص از هم متمایز کرده است. او اهم آنها را حماسه و تمثیل (Dramatique, epique) می‌داند. گوته در تعلیقات و ضمائم «دیوان شرقی غرب» خود می‌گوید شعر سه نوع است: ۱- آنکه با وضوح و روشنی داستانی را بیان می‌کند (= منظورش حماسه است) ۲- آنکه از شور و هیجان نشأت می‌گیرد (= غنایی) ۳- آنکه کاری فردی و شخصی را تجسم می‌بخشد (= درام). در این باره رجوع شود به: زرین‌کوب. عبدالحسین. نقد ادبی چاپ دوم ۱۳۵۴، جلد اول ص ۶۹ به بعد.

۲- کتاب بوطیقا یا پوئیتیک (Poetic) چندین بار به زبان فارسی برگردانده شده است. دو ترجمه معروف آن یکی به قلم آقای استاد فتح‌الله مجتبایی و دیگری به قلم آقای استاد عبدالحسین زرین‌کوب است و آقای زرین‌کوب علاوه بر آن ترجمه، کتاب دیگری دارد بنام «ارسطو و فن شعر» که بخش اول آن اظهار نظر استاد درباره ارسطو و آثار و احوال و زمانه اوست و بخش دوم ترجمه مجددی از متن رساله شعر ارسطو در این کتاب و به ویژه در صفحه ۱۰۲ آن از رساله شعر ارسطو به عنوان یک کتاب مستقل و نخستین کتاب درباره هنر شاعری سخن گفته شده است.

۳- درباره این مطلب رجوع شود به: صفا، ذبیح‌الله، گنج سخن، مقدمه جلد اول از چاپ پنجم صفحه پنجاه و نه به بعد، و نیز: یارشاطر، احسان. مجموعه سخنرانی‌های بزرگداشت هزاره شاهنامه در شهر کلن آلمان ص ۱۱۱ به بعد.

۶- ارسطو در تحلیلی که از حماسه می‌کند آنرا با تراژدی مقایسه می‌نماید و باستانی «آواز و منظره نمایش» باقی اجزای حماسه و تراژدی را یکی می‌داند و معتقد است تمامی اجزای حماسه را برای نخستین بار هم‌ر خوب مراعات کرده است. مقایسه شود با: ارسطو، فن شعر، ترجمه زرین‌کوب چاپ سوم ص ۱۰۲ به بعد.

۵- مقصود قصه‌هایست که زیر نام «داراب نامه محمدیغمی» با تصحیح استاد ذبیح‌الله صفا در شمار انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب به طبع رسیده و همانطور که در مقدمه آن اثر ارزشمند یادآوری شده است باید آن را «فیروزنامه» یا «قصه‌های فیروز شاه ابن ملک داراب» خواند.

۶- برای دریافتن ارزش حماسی این دو داستان اخیر و آمیختن شخصیت حقیقی بابک خرم دین و ابومسلم خراسانی با افسانه‌ها رجوع شود به: صفا، ذبیح‌الله، دلیران جانباز، انتشارات امیرکبیر ص ۶۳ تا ۱۰۶ و ۲۰۵ تا ۲۲۴.

۷- از این گونه حماسه‌های منظوم می‌توان ایلید و ادیسه هُمَر و رامایانا و مهابهاراتا متعلق به هندوان و قطعات مختلفی از یشت‌ها و منظومه‌ایاتکار زریران و شاهنامه حکیم توس ابوالقاسم فردوسی و غیره را نام برد. رجوع شود به: صفا ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران چاپ پنجم ص ۵ به بعد.

۸- Catharsis، ارسطو و افلاطون و برخی دیگر از خردمندان متقدم بر آن بوده‌اند که هنر و بالطبع شعر که از انواع هنر است باید تابع و پیرو اخلاق باشد. افلاطون در کتاب «جمهوری» خود شعر و موسیقی را به مثابه ابزار و وسیله‌ای در دست حکومت و سیاست می‌داند. ارسطو هم با او همعقیده است. ارسطو می‌گوید: شعر، خاصه تراژدی وسیله‌ی جهت «تصفیه هواجس نفسانی» است. دیدرو هم تقریباً همین نظر را دارد. او می‌گوید هر مرد شریف و آزاده‌ای که قلم به دست می‌گیرد یا قلم‌مو یا قلم حجّاری (= نویسنده، نقاش و مجسمه‌ساز) باید هدفش گرامی داشتن تقوی و پست شمردن رذائل و نمایان کردن معایب باشد. در این باره رجوع کنید به زرین‌کوب، عبدالحسین، نقد ادبی ص ۳۸ به بعد.

۹- یار شاطر، احسان. مجموعه سخنرانیهای بزرگداشت هزاره شاهنامه در شهر کلن آلمان ۱۳۶۹ ص ۱۱۰ به بعد.

۱۰- مقایسه شود با: خالقی مطلق، جلال، «اهمیت شاهنامه فردوسی» مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت هزاره «کلن» ۱۳۶۹.

۱۱- رجوع شود به: صفا، ذبیح‌الله حماسه‌سرایی در ایران چاپ پنجم ص ۲۰۸ تا ۲۱۵ و نیز تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی چاپ پنجم جلد اول ص ۴۸۹.

۱۲- مقایسه شود با: خالقی مطلق، جلال، «شاهنامه و موضوع نخستین انسان» مجله ایران‌نامه چاپ امریکا، سال دوم، شماره ۲ زمستان ۱۳۶۲ ص ۲۲۳ - ۲۲۸.

۱۳- برای مطالب این چند سطر رجوع شود به شاهنامه فردوسی هر یک از چاپ‌های آن. جلد نخست، پادشاهی کیومرث و جمشید و تهمورث، نیز: یار شاطر، احسان، مجموعه مقالات کنگره بزرگداشت هزاره شاهنامه، کلن، ۱۳۶۹ ص ۱۱۰ به بعد.

۱۴- رجوع شود به: صفا، ذبیح‌الله حماسه‌سرایی در ایران، چاپ پنجم ص ۲۱۱.

- ۱۵- همان مأخذ
- ۱۶- همان مأخذ ص ۲۵۸ به بعد.
- ۱۷- حماسه دارای ویژگی‌ها و خصیصه‌هایی چند است یکی آنکه میان دوره نظم حماسیات و دوره‌هایی که موضوع بحث است فاصله زمانی بسیار وجود دارد. دیگر آنکه در منظومه حماسی زمان و مکان دارای ابهام است یعنی محدود به زمان و مکان نیست زیرا صراحت و روشنی در وقایع سبب می‌شود تا از افسانه و اساطیر دور، و به تاریخ نزدیک شود. برای آگاهی از ویژگی‌های حماسه ملی رجوع شود به حماسه‌سرایی در ایران، صفا، دیبج‌الله، ص ۹ - ۱۲
- ۱۸- رجوع شود به: یار شاطر، احسان، مجموعه سخنرانی‌های بزرگداشت هزاره شاهنامه ص ۱۱۴
- ۱۹- درباره طبقات اجتماعی در دوره مورد بحث منابع فراوان وجود دارد از آنجمله: پیرنیا، حسن (مشیرالدوله) ایران باستان ج ۱ ص ۱۶، و نیز: ترابی، سید محمد، نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران پیش از اسلام، چاپ سوم ص ۱۹
- ۲۰- یار شاطر، احسان. همان مأخذ. نیز مقایسه شود با قول پیرنیا در کتاب ایران باستان ج ۱ ص ۱۶ آنجا که می‌گوید: عده طبقات چنانکه از اوستا بر می‌آید سه است: روحانیون، مردان جنگی و بزرگان، ولی در عهد بسیار قدیم طبقه روحانیون وجود نداشت و اجرای آداب مذهبی و قربانی را رؤسای خانواده‌ها بر عهده داشتند.
- ۲۱- Theodor Nöldeke, Das Iranische Nationalepos, Strassburg, Leipzig 1920-1904
- ۲۲- نولدکه، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، چاپ سوم ص ۱۰۸
- ۲۳- مطلب را از قول آقای یار شاطر نقل کردم اما گوسان یا کوسان یعنی موسیقی‌دان و خنیاگر و نیز گویا نام خاص برای یکی از نوازندگان بوده است زیرا در ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی این بیت آمده است که هر دو معنی از آن بر می‌آید:
- شهنشه گفت با کوسان نایی
زهی شایسته کوسان سرایی
- در فرهنگ معین به نقل از مجمل‌التواریخ والقصص آمده است که بهرام گور همواره از احوال جهان خبر داشت و کس را هیچ رنج و ستوه نیافت جز آنکه مردمان بی‌رامشگر شراب خوردندی پس بفرمود تا به ملک هندو نامه نوشتند و از وی کوسان (= گوسان) خواستند و گوسان به زبان پهلوی خنیاگر بود. رش به لغت‌نامه دهخدا ذیل (کوسان)

۲۴- مقایسه شود با: صفا، ذبیح‌الله، حماسه‌سرایی در ایران ص ۹

۲۵- برای مثال موضوع نبرد پدر و پسر که در شاهنامه فردوسی در تراژدی رستم و سهراب رخ نموده است به شکل‌های گوناگون در روایت‌های افسانه‌یی و حماسی اقوام جهان آمده است. یکی از آنها روایت آلمانی هیلده براند و هادو براند است. بر طبق این روایت که به زبان آلمانی فصیح باستان نگارش یافته و فعلاً کهنترین نمونه شعر پهلوانی ژرمن است تئودریش پس از آنکه تاج و تخت خود را از دست می‌دهد به همراهی پهلوانی بنام هیلده براند به هون می‌پیوندد و سرانجام پس از سی سال دوری از میهن، با سپاهی که هون‌ها در اختیار او می‌گذارند به قصد پس گرفتن کشور خود از اداکار باز می‌گردد. هنگام برخورد دو سپاه هیلده براند با پهلوانی جوان از سپاه دیگر روبرو می‌شود، ولی پیش از آغاز نبرد پی می‌برد که او پسرش هادو براند است. هیلده براند خود را به پسر می‌شناساند ولی جوان که شنیده بوده است پدرش در سفر درگذشته، سخن او را باور نمی‌کند و پدر را هون پیر محیل و شریر می‌نامد. هیلده براند پس از شنیدن این دشنام به خاطر دفاع از شرف خود ناچار دست به نبرد می‌زند و اگرچه پایان روایت آلمانی افتاده است ولی از روی نگارنده‌های تازه‌تری که در دست است گمان می‌برند که پسر هنگام نبرد دست به نیرنگ می‌زند و به دست پدر خود کشته می‌شود. روایت ایرلندی کوکولین و کنلای به زبان ایرلندی باستان از سده نهم میلادی و روایت روسی ایلیا مورمیث و سگلینیک از سده یازدهم هم مانند روایت آلمانی با نبرد رستم و سهراب دارای همانندی است. برای آگاهی از تفصیل همسانی‌های نبرد پدر و پسر رجوع کنید به: خالقی مطلق، جلال، «یکی داستان است پرآب چشم» ایران‌نامه چاپ امریکا سال اول شماره ۲، زمستان ۱۳۶۱، نیز، رجوع کنید به: ترابی، سید محمد،

Kongress 1000 Jahre Persisches Nationalepos, Ferdowsi, s
Schahnameh Koln: sep.1990 P.65 - 76

۲۶- رستم و سهراب، چاپ بنیاد شاهنامه، ۱۳۵۲، بیت‌های ۱۱۲ - ۱۱۰.

۲۷- شاهنامه فردوسی چاپ بروخیم مجلد ۲ - ۱ صفحه ۱۷۱ ب ۱۷۱ و ۷۶۱ و ۷۷۰

۲۸- رجوع شود به: یارشاطر، احسان، مجموعه سخنانی‌های هزاره بزرگداشت شاهنامه در کلن